

فیلم سینمایی «سرانجام استاد ایپ» به کارگردانی ویلسون بیپ، امروز یکشنبه ساعت ۱۸ از شبکه امید پخش می شود. در این فیلم با بازی دانی بن، اسکات ادکینز، دنی چان و وندا مارگراف خواهید دید؛ ایپ من استاد بزرگ کونگ‌فو به بیماری سرطان سر و گردن مبتلا شده است و درمان خاصی هم برای او وجود ندارد اما آنچه سبب دلمشغولی و نگرانی ایپ من می شود، سبکسری و پرخاشگری پسر نوجوانش

#### امید به «سرانجام استاد ایپ»

# برای قیام جهانی

## نمایی آیین‌های سوگواری حسینی شهرهای مختلف کشور پرداخته‌ایم

همچنین اصولی چون امر به معروف و نهی از منکر، مقابله با حاکم ظالم و جائر و مانند آن می‌توان دید.

#### حسینیة رسانه‌ای به گستره ایران

حسینیة عملی از فصل نخست تا امروز با حضور اقوام مختلف و برگزار ی آیین‌های آنان در برنامه سبب معرفی و ثبت تصویری این آثار ملی شده است. سعید ستودگان، تهیه‌کننده در گفت‌وگو با جام جم در این خصوص بیان می‌کند: از همه استان‌ها و همه اقوام ایرانی در حسینیة ملی مهمانانی داشتیم، از سیستان و بلوچستان، آذربایجان، گیلکی‌ها، مازندرانی‌ها، لرها و... در این حسینیة حضور پیدا کردند و در قسمت‌های مختلف به اجرای



این تهیه‌کننده درباره معرفی آیین‌های عزاداری دیگر کشورها هم می‌گوید: آیین‌های عزاداری شیعه در دنیا محدود است، چون شیعیان در برخی کشورها تجمع دارند. بیشتر در کشورهای نظیر ایران، افغانستان، پاکستان و... شاهدش هستیم. سعی کردیم از حضور برخی از آنان بهره ببریم و اگر توفیق باشد در فصول بعد از دیگر کشورها هم مهمانانی خواهیم داشت. ستودگان در خصوص استفاده از موسیقی و نغمه‌های عاشورایی می‌افزاید: برخی مهمانان طبق سنت عزاداری طبل، سنج و دمام نواختند. حسینیة ملی یک حسینیة رسانه‌ای با چهارچوب‌های رسانه است. پس اتفاقاتی که اینجا می‌افتند به این معنا نیست در حسینیة محله‌ها هم انجام شود.



(چین) است. ایپ من تصمیم می‌گیرد پسرش را برای ادامه تحصیل به آمریکا بفرستد تا بلکه بعد مسافت و سختگیری محیط‌های آموزشی، پسر نوجوان را بر سر عقل آورد. ایپ من همزمان با مسابقه شاگردش بروسلی وارد سانفرانسیسکو می‌شود. او ناچار است برای پذیرش فرزندش در مدرسه، توصیه‌نامه استاد وان را نیز داشته باشد اما پرخورد وان و سایر استادان کونگ‌فو با ایپ من

چندان مسالمت‌آمیز نیست. وان و دوستانش از آموزش همگانی هنرهای رزمی چین توسط بروسلی که شاگرد ایپ است، ناراضی هستند. ایپ من موفق به دریافت توصیه‌نامه نمی‌شود. در عین حال یک روز وبه دنبال مزاحمتی که عده‌ای نوجوان برای یونا، دختر استاد وان ایجاد می‌کنند، ایپ من متوجه می‌شود که....



#### دیدگاه

## اهمیت بازخوانی ارزش‌های آیینی و فرهنگی در رسانه ملی



به‌طور کلی برنامه حسینیة ملی و نمایش عزاداری اقوام در این مدیوم را از چند زاویه می‌توان بررسی کرد. اول مسأله عزاداری و یادبود حادثه تاریخی و حماسی کربلا در ایران است که بعد از اسلام بسیار مورد توجه مردم و اقوام این سرزمین بوده است. این توجه از چند جهت قابل تبیین است. نخست آن‌که عزّا و اشک و سوگواری در فرهنگ ایرانی، به دلیل حوادث تلخی که در تاریخ این موطن اتفاق افتاده، از حمله اسکندر و مغول و تیمور تا ترکان عثمانی و افغان‌ها و روس و انگلیس، یادآور مرارت‌های عمومی بوده است. درواقع مردم ایران همواره به دنبال حماسه‌ای بودند که بتوانند آن فرهنگ و بایسته‌های هنجاری را در برابر هجوم خارجی بازآوری کند و برای نسل آتی، مایه انس و الگویشی باشد. ایرانیان تشنه اسطوره‌ای بوده‌اند تا از امتزاج آن، ایجاد هم‌نوایی و التیام کنند. پیش از این حادثه، آنچه مکتوب است و سینه به سینه از طریق نقلی منتقل می‌شده، اجرای سوشون، نجات سیاوش و اثبات پاکی او در برابر بهتان که بعدها در آیین چهارشنبه‌سوری حفظ و البته با تخریفاتش هم همراه می‌شود.

مسأله دیگری که واقعه عاشورا را برای ایرانیان دارای وزن ارزشی بیشتری می‌کند، از بعد مذهبی است. مسأله عاشورا و علقه ایرانیان به واقعه مصیبت‌بار کربلا به‌خصوص از اوایل دوره صفوی به بعد، اتفاق افتاد. یادواره سوشون، نجات سیاوش و قربانی شدن او برای ایرانیان قرابت معنایی دارد با ماجرای امام حسین (ع) در عاشورا. هرچند بسیار عمیق‌تر. ایرانیان از زاویه مذهب هم می‌خواستند این حماسه را برای خودشان درونی کنند و به دنبال احیای ارزش‌های نهفته در صبح و شام کربلا بودند. عاشورا از این زاویه، احیای آن مفهومی بوده که در فرهنگ تاریخی ایران و در آثاری چون شاهنامه دیده می‌شده و ایرانیان درصدد تقویت آن روح عدالتخواهی، مقابلهت جویی و حماسه‌سازی بودند. عزّا را نبایدست در عنوانی منحصر به سوگواری نگاه کرد، بلکه باید به شکل رفتاری تعاونی

بین اقوام ایرانی دچار خفقان و مبتلا به استبداد داخلی و تجاوز خارجی دید که راه نجاتی برای ناامنی‌های روانی خودشان می‌خواستند. درواقع این حماسه درختی کامل از سوگواری بالنده برای یک انسان اسطوره‌ای در اوج رنج‌ها و بیدادگری‌ها است. ظلم، ستمیزی برای مظلومی که قربانی یک رخداد فاجعه‌بار شده و فرهنگی را برای روح ایرانیان به نام عاطفه عدالت و انگیزه مقاومت ساخته است. درواقع این فرهنگ حماسی است که به دنبال استقرار نظمی بنابر حکمرانی عادلانه است و یک ستیهندگی در برابر خصم را در بدن خود دارد. درواقع با این‌که همیشه قدرت را در دست نداشته و قربانی اعمال زور را سوی بیگانه است، این مقصود را به جای ذلت به جافشانی تبدیل کرده. لذا روح حماسی عاشورا، یادآور آن گمشده‌ای است که در اساطیر باستانی ایران ظهور داشته و پیش از تعزیه دوران تشیع، در نقلی شاهنامه عهد سنت دیده می‌شد و از شیخ صفی تا اسماعیل صفوی، بیدارگران است.

در حقیقت نکته مهم‌تر آن است که روایت کربلای خانواده سیدالشهدا (ع) و یاران باوفای ایشان و به‌طور کلی فرهنگ سوگواری در دهه محرم، پهنانه‌ای برای وحدت میان اقوام، نسل‌ها و مایه پیوند مردم کوچه و بازار از زن و مرد تا پیر و خردسال، غنی و فقیر تا دربار و خانقاه بوده است تا در پهنه وسیع جغرافیای ایرانی، مایه امید به نجات و انگیزه بذل ایثار تا پای جان برای دین و وطن قرار گیرد. لذا ملموس بودن تاریخ عینی عاشورا برای ایرانیان طی قرن‌ها، رتبه به رتبه تاریخ اسطوره‌ای جهان می‌زند و بلکه جای بسیاری از خلأهای تاریخی و آموزه‌های وارداتی اخلاقی را پر می‌کند.

درواقع، این گزاره صرفاً مناسکی مذهبی نیست و یک ارتباط پایدار و واقعی با روح هویتی تمدنی ایرانیان دارد. ما در طول تاریخ، الگوگیری ملموس از دینداری و آزادی و نیز فداکاری و مهربانی امام حسین (ع) را می‌بینیم. این‌که یکایک همراهان امام در اوج

مظلومیت و ضعف نظامی در برابر کثرت دشمنان و انبوه سلاح‌هایشان، حماسه‌ای انسانی آفریدند و تن به تسلیم و ذلت نسپردند. مایه خون پاک زایشگری شد که بر خاک ریخت، شکوفه داد و تن دردمند و بیمار ایرانی را شفا بخشید تا در دل تاریخ از شکست‌های مکرر در برابر حملات خارجی نهراسد و فرو نیفتد. این مسأله تربیت سیاسی نیز تبدیل‌ودر اقام مختلف تکثیر شد. به مرور اقوام ایرانی از کرد و ترک و عرب تا بلوچ و فارس و مازنی و ترکمن، آیین پابداشت عاشورا را به نمادهایی هنری و آیینی تبدیل کرده و ظرافت‌های مخصوص شهر خودشان را جاشنی آن کردند؛ نخل در یزد، هروله و طبل و دهل و سنج در اعراب خوزستان، سوز و گداز توحه‌های آذری و مناجات‌های خراسانی و آوازهای اصفهانی و دستگاه‌های موسیقی که طی آن بدید آمد.... یعنی مادر دوره‌های تاریخی متفاوت می‌بینیم که تعزیه پررنگ‌تر از نقالی، به‌جای قهوه‌خانه‌ها خیابانی می‌شود و در واقع اولین روایت تصویری تاریخ پیش از شیوع عکس و اختراع نگاشتی، همین تئاتر ایرانی تعزیه‌سرایی است که در فرهنگ شیعی

اتفاق می‌افتد و هنرهای متنوعی را پیرامون خود شکل می‌دهد. این نکته حائز اهمیت است چرا که باید پریشش بازوهای یک اسطوره چون امام حسین (ع) که از همه دارایی‌های خود برای نجات دین و آزادی دیگران گذاشته، در سنت و رسوم ملی رشد یابد. در دل این الگوی تامة، مفاهیم مختلفی همچون خانواده، مهربانی، ایثار و فداکاری و... احساس شده که به‌وسیله عاشورا به نسل‌های آینده تزریق می‌شود. این خط‌مشی هویت‌ارانه است که در دوران اختناق رضاخانی هم کار می‌کند و تصویر آن، دمیدن به روح عدالتخواهی و ظلم‌ستیزی ملی‌سازی صنعت نفت تا ۱۵ خرداد و بهمن ۵۷ می‌شود و او را در برابر هیمنه خصم منفل نمی‌سازد. این قصه را باید از زاویه اسطوره‌پردازی ایرانی و چکیده‌قصه‌های هزار و یک شب شهرزاد در یک روز و یک شب دهم محرم الحرام دید. آن چیزی که در نهایت منجر به رسمیت پیدا کردن دین در ایران می‌شود و از پهنه جغرافیایی پارسی در برابر هجوم ترکان عثمانی و کشورگشایی روس تزاری دفاع می‌کند، فرهنگ تشیع و الهام‌گیری از عاشوراست. عاشورا بود که از تمامیت ارضی ایران از صفوی تا جمهوری اسلامی دفاع کرد. بنابراین صرفاً یک آیین مذهبی نیست، بلکه بیدارگر یک تاریخ تمدنی است که این را با استخدام هنر حفظ کرده است. همیشه هم وقتی می‌خواستند شیعه را توصیف کنند، می‌گفتند دو علقه و اعتقاد دارد که آن را زنده نگه داشته؛ یکی نگاه به ایثارگری تا پای جان در عاشوراست که ترس از دست دادن مال و جان و خانواده را می‌گیرد، دوم تداوم اعتقاد به آینده است، چرا که یقین به ظهور یک منجی دارد. در حقیقت شیعه نه فقط از این گریه احساس انفعال نمی‌کند بلکه می‌خواهد از وقوع دوباره حادثه جلوتری کند. لذا امام را باور دارد و دو بال عاشورا و منجی را در هویت ایرانی خود، تبدیل به فرهنگ ملی و آموزه‌ای باطنی کرده و چون خون تازه‌ای در کالبد نسل‌های جدیدش می‌دمد. از این منظر باید گفت، نمایش سوگواری عاشورا و عزاداری اقوام در برنامه‌ای چون حسینیة ملی، بازخوانی ارزش‌های آیینی و فرهنگ ملی است.



#### قاب



#### احیای آیین‌های مغفول

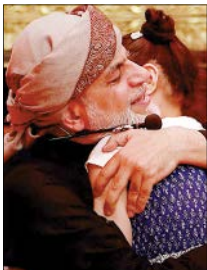
**یکی از ویژگی‌های «حسینیة ملی»، احیای آیین‌های مذهبی و عاشورایی است که سال‌ها مغفول مانده اما در این برنامه مخاطب با آیین‌های اقوام مختلفی آشنا می‌شود که شاید حتی نام آنها را تا پیش از این برنامه نشنیده بود و هیچ شناختی از آنها نداشت.**



#### پنجره

#### حضور دختر شهید در حسینیة

در این فصل از حسینیة ملی هم شاهد حضور مهمان‌ها و اتفاقات تاثیرگذاری بودیم. مثلاً این‌که در یکی از قسمت‌های برنامه دخترپچه‌ای به نام فدک مهمان «حسینیة ملی» شد که فرزند شهید مجاهدی بود که به ذاکرین به‌خصوص نزار القطری علاقه بسیاری داشت و در پشت صحنه این موضوع را به این ذاکر گفته بود. فدک به همراه نجم‌الدین شریعتی وارد استودیو شد و مجری فدک را به همه معرفی کرد. این ذاکر هم با دیدن این کودک و همین که متوجه شد فدک فرزند یک شهید است، تحت تاثیر قرار گرفت و گریست. میزبان برای ذاکران و حضار گفت که فدک در زمان شهادت پدرش سه ساله بود و حالا هفت ساله است. همین موضوع آنها را بیشتر تحت تاثیر قرار داد. در بخشی از این برنامه نزار القطری به سمت فدک آمد و او را پدرانه گرم در آغوش گرفت و گریست. ذاکران نیز با به پای او گریستند.



#### یاد

#### مثل شهدای کربلا

در حسینیة ملی، همسران، فرزندان و مادران شهدای بسیاری حضور پیدا کردند و با جملاتی که از عزیزانشان گفتند، ذکر مصیبتی برای حضار شد. در این میان همسر یکی از شهدایی که همراه با سردار سلیمانی بود، روایتی از مواجهه‌اش با پیکر بی‌سر شهید

تعریف کرد و گفت: محمد نه سر داشت و نه دست و پا. با شنیدن این جمله ذاکران گریستند.

او می‌گفت وقتی می‌خواستم کفن را باز کنم، حواسم به دخترم نبود. تنها چیزی که از محمد مانده بود، بوی سوختگی بود. خواستم بارش کنم، دخترم را دیدم به یاد حضرت رقیه اقدام که وقتی سر پدرش را دید چه حسی داشت. من کفن را باز نکردم اما آنها سر امام حسین (ع) را به دخترش نشان دادند. با این مرثیه حضار و ذکران تحت تاثیر قرار گرفتند و صدای گریه‌هایشان فضا را پر کرد. همسر شهید هم مدام می‌گریست.

